

آیا تعمت سایت سنی نیوز در بت پرستیدن امام علی (ع) قبل از اسلام ، صحت دارد؟

توضیح سؤال :

سؤال کننده : هادی از میاندوآب

برادران عزیز موسسه ولیعصر(ع) امروز سری به سایت سنی نیوز زدم و این مطلب را درباره امام علی (ع) دیدم. آیا امام علی لات و عزی را میپرستیده که باید الان به آنان کفر بورزدو آیا پیامبر از جانب علی می ترسیده که علی رازش را برای مشرکان فاش کند و آیا شما این روایت را از ابن اسحاق صحیح می دانید یا خیر ؟

سنی نیوز آورده که:

اسلام آوردن علی

ابن اسحاق می گوید: روزی رسول خدا و همسرش خدیجه مشغول نماز بودند که علی متوجه آنان شد و از پیامبر پرسید این چه عملی است که شما انجام می دهید؟ رسول خدا فرمود: این همان دین برگزیده خداست که پیامبرانش را بدان مبعوث نموده است و از تو نیز می خواهم که تنها خدای یگانه را پرستش کنی و به لات و عزی کفر ورزی؛ علی گفت: این چیز جدیدی است که قبلا نشنیده ام، در این باره با پدرم مشورت می کنم. رسول خدا که نمی خواست قبل از دعوت عمومی رازش آشکار گردد به علی گفت: اگر تو ایمان نمی آوری پس این راز را پنهان نگه دار.

علی آن شب را پشت سر گذاشت خداوند در قلبش حقانیت اسلام را آشکار نمود. صبح روز بعد اول وقت نزد پیامبر حاضر شد و اسلام خود را عرضه داشت، و از آن پی در خفا و پنهانی به همراه رسول خدا می رفت (و با او نماز می خواند) و اسلام خود را (بنا بر راهنمایی پیامبر) آشکار ساخت.

البدایه و النهایه، ابن کثیر ج 3 ص 21

<http://www.sunni-news.com/?p=54more-#54>

پاسخ :

متأسفانه عده ای از اهل سنت - که با اهل بیت دشمنی دارند - نمی توانند دشمنی خود را پنهان کنند و سعی دارند با جعل تاریخ دیگران را نیز نسبت به اهل بیت بدبین کرده و تا می توانند از مقام اهل بیت بکاهند ؛ اما :

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

سوره صف آیه 8

می فوهند که نور خدا را با دهان خود فاموش کنند و مال آنکه فداوند - گرچه کافران را نافوش

مقدمه :

در طول تاریخ موارد بسیاری دیده شده است عده ای برای تشبیه دو شخص یا دو گروه به یکدیگر و نزدیک کردن مقام آن دو به هم ، دست به تحریف واقعیت زده و در صورت امکان برای گروه محبوب خویش فضیلت جعل می کردند ؛ و اگر با این کار نمی توانستند به مقصود برسند باز واقعیت را تحریف کرده و از مقام طرف مقابل می کاستند .

کتب اهل سنت نیز از این قضیه بی نصیب نمانده و موارد بسیاری از دروغ ها در فضائل خلف و یا تهمت ها به بزرگان دین در آن ها دیده می شود که مقصود از آن ها تساوی برقرار کردن بین دو طرف است .

جالب اینجاست که برای بالا بردن مقام خلفا ، وقتی در کتب خویش روایتی صحیح نمی بینند به روایات ضعیفه خودشان تمسک می کنند و برای پایین آوردن مقام اهل بیت و رسول خدا نیز چنین می کنند .

ابن ابی الحدید در ذیل همین بحث (ایمان امیر مومنان و قیاس آن با اسلام ابو بکر) می گوید :

ثم رأينا جميع المختلفين قد ماولوا نقض فضائله ، ووجهوا الميل والتأويلات نموها ، من خارجی مارق ،

وناصب منق ، وثابت مستبهم ، وناشئ معاند ، ومنافق مكذب ، وعثماني مسود ، يعترض فيها و

يطعن ، ومعتزلي قد نقض في الكلام ، وابصر علم الافتلاف ، وعرف الشبه ومواضع الطعن وضروب

التأويل ، قد التمس الميل في ابطال مناقبه وتأول مشهور فضائله ، فمرة يتأولها بما لا يمتثل ، ومرة

يقصد أن يضع من قدرها بقياس منتقض ، ولا يزداد مع ذلك الا قوة ورفعاً ، ووضوحاً واستنارةً ، وقد

علمت أن معاويةً ويزيد ومن كان بعدهما من بني مروان أيام ملكهم - وذلك نمو ثمانين سنةً - لم

يدعوا جهداً في ممل الناس على شتمه ولعنه وافشاء فضائله ، وستر مناقبه وسوابقه .

شرح نهج البلاغه ج 13 ص 219

می بینیم که گروه های بسیاری می فواهند فضیلت های او را از بین ببرند ؛ و بسیاری میله و توجیه ها

را به سوی فضائل او روانه می سازند ؛ عده ای از فوارج از دین برگشته ؛ و عده ای ناصبی کینه توز ؛ و

عده ای دین دار که دین برای او اشتباه شده است ؛ و کسی که از کودکی با دشمنی او بزرگ شده است ؛

و منافقی که دروغ بر او می بندد ؛ و طرفداران عثمان که بر علی مسادت می ورزند؛ ایشان به فضائل

علی کنایه زده و به آن اعتراض می کنند ؛ و نیز معتزلیانی که در سخن دیگران را شکست می دهد و به راه افتلاف افکنی آگاه شده است و شبیه ها و جایگاه های اشکال و روش های تاویل را می داند ، او نیز برای از بین بردن مناقب و تاویل فضائل مشهور او تلاش می کند ؛ گاهی آن را به صورتی تاویل می کند که با کلام سازگار نیست ؛ و گاهی نیز می فواید با آوردن ضد آن از مقام آن بکاهد ؛ و با این همه جز بر مقام او ئ برتری او و وضوح و نورانیت او نمی افزایند ؛ و می دانی که معاویه و یزید و کسانی که بعد از او بودند – از بنی مروان – به مدت هشتاد سال ، از هیچ کوششی برای وادار کردن مردم به جسارت و لعن به مضرت و پنهان کردن فضیلت های ایشان و پوشاندن مناقب و سوابق ایشان کوتاهی نکردند ؛

تناقضی آشکار :

یکی از این مواردِ جسارت ، مطلبی است که در تعدادی از کتب اهل سنت (و سایت های ایشان) مانند کتاب ابن کثیر و غیر او ذکر شده است و می خواهند با آن چنین وانمود کنند که امیر مومنان در زمان خردسالی بت پرست بوده است !!! جالب اینجاست که وقتی بحث در مورد ایمان امیر مومنان به عنوان اولین مسلمان مطرح می شود مساله سن کم حضرت را پیش کشیده و می گویند : او خردسال بوده است و کودک خردسال نمی تواند ایمان بیاورد ؛ اما وقتی این روایت جعلی را در مورد بت پرست بودن امیر مومنان مطرح می کنند ، این سوال را ضمیمه نمی کنند که چطور او در زمان خردسالی بت پرست بوده و رسول خدا شرط اسلام او را ترک بت پرستی بیان می کنند !!!

اشکال سندی :

ابن کثیر و تمامی کسانی که این روایت را نقل کرده اند آن را از سیره ابن اسحاق گرفته اند :

اسلام علی بن ابی طالب رضی الله عنه

نا أحمد (بن عبد المبار) مدثنی یونس (بن بکیر) عن ابن اسحاق (ممد بن اسحاق بن یسار) قال ثم

ان علی بن ابی طالب جاء بعد ذلك بیومین فوجهما یصلیان فقال علی ما هذا یا ممد فقال النبی

صلی الله علیه وسلم دین الله الذی اصطفی لنفسه وبعث به رسلا فأدعوا الی الله ومدد والی عبادته

وكفر باللات والعزى فقال له على هذا أمر لم أسمع به قبل اليوم فلست بقاض أمرا متى أمدت أبا طالب فكره رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يفشى عليه سره قبل أن يستعلن أمره فقال له يا على إذا لم تسلم فإتكم فمكث على تلك الليله ثم أن الله أوقع في قلب على الاسلام فأصبح غاديا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم متى جاءه فقال ما عرضت على يا محمد فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم تشهد أن لا اله إلا الله ومدته لا شريك له وتكفر باللات والعزى

سيرة ابن إسحاق ج2/ص118 ش 173

در ابتدا مقداری در مورد کتاب سیره ابن اسحاق سخن می گوئیم :

اشکال به اصل کتاب سیره ابن اسحاق :

نظر ابن تیمیه در مورد این کتاب :

ابن تیمیه در مورد اصل این کتاب می گوید :

ولكن في نفس السيرة وقع غلط في مواضع وأماديث

الجواب الصحيح ج3/ص34

در خود کتاب سیره (و نه در نقل های از آن) در بعضی از موضوعات و روایت ها غلط هایی وجود دارد .

تکمیل این اشکال توسط محمد بن جابر الوادی :

محمد بن جابر الوادی متوفای 749 در کتاب خویش در تکمیل اشکال ابن تیمیه در مورد سیره ابن اسحاق می گوید :

وله يتمق هذا الكتاب لضياح ثبته منه

کتاب البرنامج ص219

این کتاب موهوم نیست ، زیرا خود ابن اسحاق آن را گم کرده است !!!

و اضافه می کند که وی این کتاب را به دست کسی نداده و نقل این کتاب از خود وی به صورت شفاهی صورت گرفته است !!! و این

یعنی نقل تمامی روایت های این کتاب به صورت شفاهی و بدون مدرک !!!

اشکال به راویان این روایت :

سند روایت ابن اسحاق بدین شرح است :

أحمد (بن عبد الجبار) حدثني يونس (بن بكير) عن ابن اسحاق (محمد بن اسحاق بن يسار)

احمد بن عبد الجبار :

در تقریب التهذیب می گوید :

أحمد بن عبد الجبار بن ممد العطاردی أبو عمر الكوفی ضعيف

تقریب التهذیب ج 1 ص 81

أحمد بن عبد الجبار بن ممد عطاردی ... ضعيف است .

قال عبد الرمن بن أبي ماتم كتبت عنه وأمسكت عن الرواية عنه لكثرة كلام الناس فيه وقال ممد بن عبد الله المضرى كان يكذب وقال الماتم أبو عبد الله المافظ ليس بالقوى عندهم تركه أبو العباس

أحمد بن ممد بن سعيد يعنى بن عقده وقال أبو أحمد بن عدى رأيت أهل العراق مجمعين على

ضعفه وكان أحمد بن ممد بن سعيد لا يمدت عنه لضعفه

تهذیب الكمال ج 1 ص 379

عبد الرمن بن ابى ماتم می گوید : از او روایت نوشتیم ولی نقل نکردم ؛ زیرا مردم در مورد او بسیار

سفن می گفتند ؛ و ممد بن عبد الله مضرى گفته است که او دروغ می گفت ؛ و ماتم نیشابورى

گفته است که او در روایت توانمند نبود و ابو عباس احمد بن ممد بن سعيد (ابن عقده) نیز او را

ترک کرده است ؛ و احمد بن ممد بن سعيد نیز از او به خاطر ضعیف بودنش روایت نمی کرد .

ابن جوزى نیز او را در کتاب ضعفاى خویش آورده است :

الضعفاء والمتروكين ج 1 ص 75 ش 195

یونس بن بکیر :

او نیز در نقل کتاب سیره متهم است ؛ ذهبی دمشقی در مورد او می گوید :

یونس بن بکیر ابو بکر الشیبانی المافظ عن هشام بن عروه والأعمش وابن إسحاق وعنه أبو کریب و

ابن نمیر والخطاردی قال بن معین صدوق وقال أبو داود لیس بمجهً یوصل کلام بن إسحاق بالأماذیث

مات 199 د ت ق م تبعاً

الکاشف ج 2 ص 402 ش 6464

ابن معین او را راستگو می داند و ابو داود گفته است که او محبت نمی باشد ؛ زیرا کلام ابن اسحاق

را با روایت مفلوط می سازد (ادراج می کند و ادراج را جزو بدترین جرح ها می دانند)

ابن اسحاق :

خود ابن اسحاق متولد سال 80 است و بنا بر این تمامی روایاتی که در کتاب خویش بدون سند ذکر کرده است مرسل به حساب می

آید ؛ و این اشکال جدای از اشکال تضعیف وی است ؛ تضعیفات او در کتاب های ذیل ذکر شده است :

الکامل فی الضعفاء ابن عدی ج 6 ص 102 ش 1623

الضعفاء الکبیر عقیلی ج 4 ص 24 ش 1578

الضعفاء والمتروکیین ابن جوزی ج 3 ص 41 ش 2883

و...

بنا بر این زدن چنین تهمتی بر امیر مومنان با چنین سندی کمال وقاحت است .

نظر اهل سنت در مورد ایمان امیر مومنان :

همگان می دانند که علمای اهل سنت وقتی می خواهند در مورد امیر مومنان سخن بگویند برخلاف بقیه صحابه در مورد حضرت به

جای «رضی الله عنه» می گویند : «علی بن ابی طالب کرم الله وجهه»

و وقتی از ایشان در این زمینه سوال کنیم که مقصود از عبارت کرم الله وجهه چیست ؟ پاسخ می دهند زیرا او هیچ گاه بت نپرستیده

و برای آن ها سجده نکرده است ؛ زیرا از دوران کودکی در دامن رسول گرامی اسلام پرورش یافته و عقیده ایشان را به عنوان عقیده

خویش قبول کرده است .

در این زمینه به روایتی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند توجه فرمایید :

سباق الأمم ثلاثه لم يكفروا بالله طرفه عين على بن أبي طالب وصاحب يس ومؤمن آل فرعون .

الكشاف ج4/ص12 ش 934

پیشتران امت ها سه نفرند که پیشتر بر هم زدنی به خدا کافر نشده اند ؛ علی بن ابی طالب و صاحب

یاسین و مومن آل فرعون .

همین روایت در کتب ذیل نیز آمده و ایشان بدان استشهاد کرده اند :

المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ج4/ص450

تفسير القرطبي ج15/ص20

روح المعاني ج22/ص225

تفسير ابن عربي ج2/ص165

تفسير البحر المحيط ج7/ص314

تفسير الثعلبي ج8/ص126

و حتی از عده ای از اهل سنت نقل شده است که ایشان گفته اند که در مورد امیر مومنان احتیاج به ایمان آوردن نیست زیرا او با رسول خدا بوده و در همه امور از ایشان تبعیت می نمود و هیچ کس نگفته است که رسول خدا اسلام آورد ، زیرا ایشان اصلا کافر نبوده تا بخواهد اسلام بیاورد .

أقول قال بعض متأري أصمابنا ... أما على بن أبي طالب فلم يكن مشركا بالله أبدا لأنه كان مع

رسول الله صلى الله عليه وسلم في كفالته كأمد أولاده يتبعه في جميع أموره فلم يمتع أن يدعى

للإسلام فيقال أسلم هذا

لسيرة الحليية ج1/ص434

یکی از متأترین اصماب ما چنین گفته است که : ... اما علی بن ابی طالب به هیچ وجه به خدا شرک

نورزیده بود ، زیرا اوهمراه رسول خدا و تمت سرپرستی ایشان مانند یکی از فرزندان مضرت بود و در همه

کارها از ایشان تبعیت میکرد ؛ پس امتیاج به این ندارد که ادعای اسلام کند تا بگوییم او اسلام آورده است .

سخنان امیر مومنان در همین زمینه :

در این زمینه خود حضرت در نهج البلاغه خطبه 192 مشهور به خطبه قاصعه می فرمایند :

وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْفَصِيصَةِ.

شما موقعیت مرا نسبت به (رسول خدا) در فویشتاوندی نزدیک، و جایگاه و منزلت ویژه می دانید.

دوران طفلی و شیر خوارگی

وَضَعَنِي فِي مِجْرِهِ وَأَنَا وَكْدٌ (ولید) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتَفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يُمَسِّتُنِي بِيَسَدَةٍ، وَيُشِمُّنِي

عَرَفَهُ. وَكَانَ يَمْضِغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ.

پیامبر مرا در اتاق فویش می نشاند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در بستر

مفصوص خود می فوابانید، بدنش را به بدن من می پاسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند،

و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد.

دوران کودکی

وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا فِطْلَةً فِي فِعْلٍ.

هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.

دوران نوجوانی

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَفْلاَقِهِ عَلَمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ.

و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است . پیامبر (ص) هر روز نشانه تازه ای از

افلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود، و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم.

در تربیتگاه غار حراء

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِمِرَاءٍ (مِرَاءً) فَأَزَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي.

پیامبر (ص) چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید.

اولین مسلمان

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَآمِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفَدِيحَةً وَأَنَا ثَالِثُهُمَا.

در آن (روزها)، در هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه (رسول فدا) (ص) که فدیحه هم در آن بود و من سومین آنان بودم.

مشاهده نور وحی

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَءِ، وَأَشْتُمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَبَّنَا (رَبَّنَا) الشَّيْطَانَ مِمَّنْ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّبَّةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ»

من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بویدم من هنگامی که وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول فدا، این ناله کیست؟ گفت:

شیطان است که از پرستش فویش مأیوس گردید

این روایت به صراحت اعلام می‌کند که حضرت در اولین نزول وحی بر رسول خدا شاهد ماجرا بوده است ناله شیطان را شنیده اند و لذا قطعاً روایت اهل سنت که حضرت بعد از دیدن نماز رسول خدا (ص) و خدیجه، تازه با اسلام آشنا شدند دروغ است. و در ادامه مطلبی را بیان می‌کنند که از آنچه گذشت مهمتر است:

هم رتبه پیامبر در مشاهده حقایق هستی

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَيْرٍ.

و فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو

پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی»

آیا ممکن است که امیر مومنان نور وحی را ببیند و آنچه را به رسول خدا وحی شده است دریابد و بعد بیاید از رسول سوال کند که شما و خدیجه چه می‌کنید !!!

جالب است که ابن ابی الحدید بعد از نقل این روایت از امیر مومنان ، برای تایید آن به روایتی از مسند احمد استشهاد می‌نماید که ما اکنون آن را در مسند احمد نمی‌یابیم :

واما رنة الشيطان ، فروى أبو عبد الله أحمد بن منبل فى مسنده ، عن على بن أبى طالب عليه السلام ،

قال كنت مع رسول الله صلى الله عليه وآله صبيمة الليلة التى أسرى به فيها ، وهو بالمجر يصى ، فلما

قضى صلاته ، وقضيت ، صلاتى سمعت رنة شديدة ، فقلت يا رسول الله ، ما هذه الرنة قال الا تعلم هذه

رنة الشيطان ، علم انى أسرى بى الليلة إلى السماء ، فأيس من أن يعبد فى هذه الأرض .

شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ج 13 ص 209

اما ناله شیطان : احمد بن منبل در مسند فویش از علی بن ابی طالب روایت کرده است که در صبح

شبى که مضرت به آسمان برده شدند او در مِجر (اسماعیل) نماز می‌خواند ؛ وقتی که نماز فویش را

تمام کرد و من نیز نماز تمام شد صدای ناله شدیدی را شنیدم ؛ پس عرضه داشتیم که ای رسول خدا

این ناله چیست؟ فرمودند : آیا نمی‌دانی که این ناله شیطان است ؛ می‌داند که من را به آسمان

بردند ؛ پس از این که کسی در زمین او را بپرستد نا امید شد .

و با ذکر این مقدمات و بعد از بیان آن که امیر مومنان تربیت شده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده و ایشان بوده اند که

مسئولیت پرورش حضرت را به عهده گرفته بودند ، مشخص می‌گردد که در حقیقت تهمت پرستیدن لات و عزی توسط امیر مومنان

در زمان کودکی ، تهمت به رسول خداست ؛ زیرا معنی این تهمت آن است که بگوییم یا رسول خدا قبل از نزول وحی کافر بوده است

که امیر مومنان نیز از وی تبعیت می کرده است ؛ و یا باید گفت که حضرت در تربیت کردن کسی که تربیت او را به عهده گرفته بودند کوتاهی می کرده اند و او را کافر بزرگ کرده اند و در هر دو صورت به رسول خدا جسارت صورت گرفته است .

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)